

قالی بافی در ایران

[۳]

عصر صفوی

دوره پادشاهان صفوی را باید درخشانترین عصر ترقی و جلوه هنر ایران اسلامی نامید. معماری خاصه از نظر تزیین و نقاشی و کنده‌گری و تذهیب و کاشی‌کاری و طراحی و بافتن قالی درین زمان به اوج ترقی رسید. اصفهان پایتخت شاهان صفوی مهد هنر بود و پادشاهان این خاندان مشوق و مروج آن بودند.

بی شک هنر درخشان این عصر زاده تکاملی است که از سالها پیش در رشته های گوناگون آغاز گردیده، و درین زمان به نمر رسیده است. همچنان که یادآور شدیم در زمان شاهرخ و اوزون حسن هنر قالی بافی مجال خاصی برای ترقی یافته بود و همین پیشرفت توجه مردم را به این هنر جلب کرد و اخلاف استادان همین زمان هنرمندان عصر صفوی اند. اما مسلم آنست که شخص پادشاه بهیچ روی تا عصر صفوی به طور مستقیم در کار ترویج این هنر نمی کوشید و هنرمندان را در پناه خود نمی گرفت.

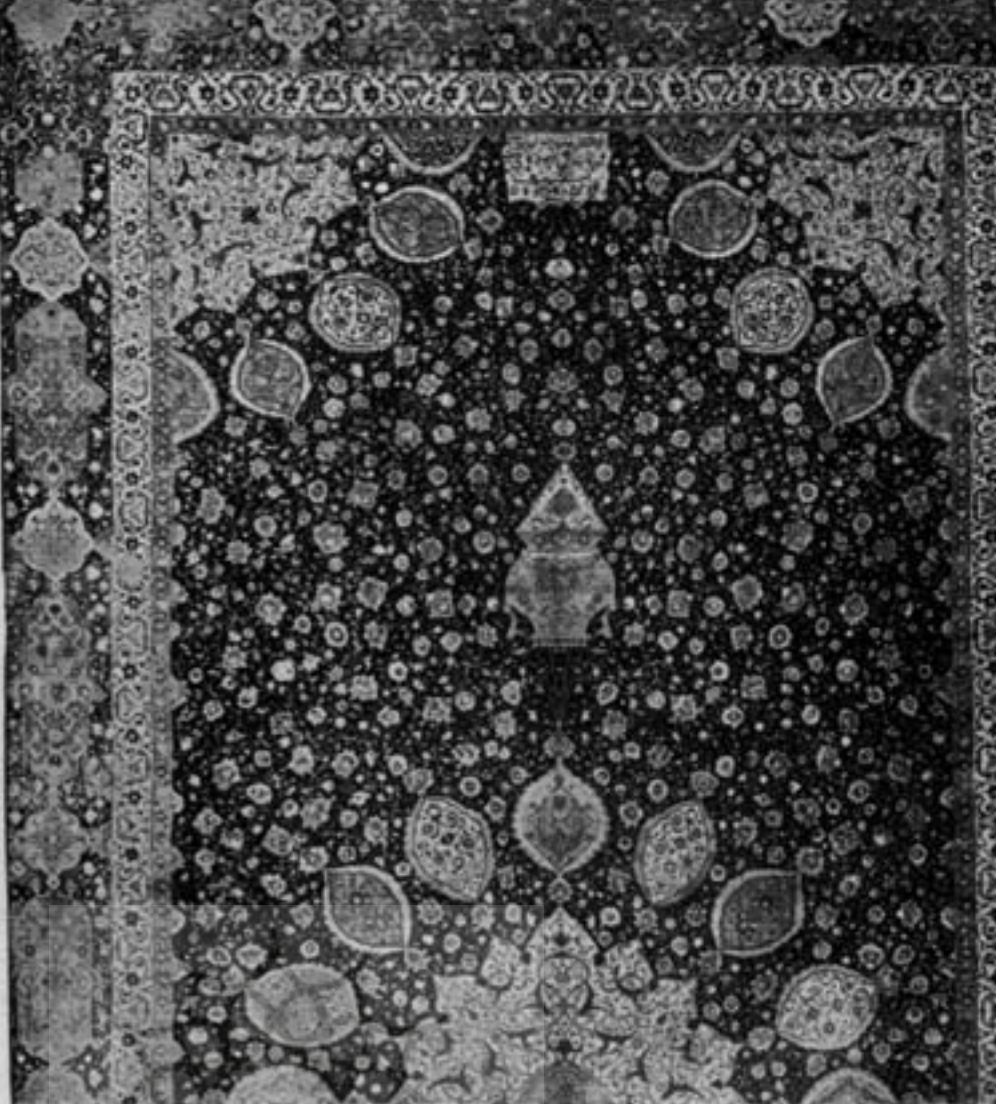
ولی در زمان شاهان صفوی که پس از قرنهای ششت و تجزیه، سراسر ایران را زیر یک فرمان درآوردند قالی بافی مانند بسیاری از هنرهای دیگر زیر حمایت مستقیم شاهان قرار گرفت و آنان در پیشرفت این هنر به جد کوشیدند.

شاه اسماعیل با وجود گرفتاری های بسیاری که در زمان پادشاهی داشت در پایتخت تبریز قالیافخانه بزرگی دایر کرده و طراحان و بافندگان مشهور آن زمان را درین کار گام گرد آورده بود. اما چون بنیان گذار این خاندان شاهی بود و می بایست با دشمنان بسیاری درافتند تا حکومت خویش را استوار سازد مجال آنرا که بدینگونه کارها توجهی کافی کند نیافت.

موشه ای از قالی «جلسی» (موزه ویکتوریا و آلبرت)



ولی در زمان پسرش
 شاه طهماسب کم توجهی پدر
 جبران کردید . طهماسب
 میزرا خود علاقه زیادی به
 نقاشی داشت و مینیاتورهایی
 نیز می کشید . با مدارک
 سیاری که ازین زمان در
 دست است قالی باقی را هنری
 تکامل یافته و درخشان می باییم .
 بدنیست پیش از توضیح بیشتر
 باد آور شویم که اگر از
 شاهزادگانی که قالی بافخانه
 داشته اند چشم ببوشیم ، این
 پادشاه خود بطور مستقیم به
 خلاف شاهان بعدی کمتر
 در تزویج قالی باقی می کوشید ،
 اما با وجود این آناری که
 ازین زمان باقی مانده است



قالی اردبیل (موزه ویکتوریا و آلبرت)

از نظر بافت و رنگ آمیزی و حتی طرح جزو شاهکارهای این هنر به حساب می آید .

یکی از برجسته ترین آثار این زمان یا یکی از ارزنده ترین قالی های جهان قالی
 اردبیل می باشد که اکنون در موزه ویکتوریا و آلبرت ، از آن نگهداری می شود . این قالی
 چه از نظر بافت و چه از نظر طراحی و رنگ شاهکاری بی همتاست زمینه آن آبی سیراست ،
 تریج وسط و چهار لچک آن زرد رنگ می باشد . این قالی که برای فرش مسجدی (بنظر
 گروهی برای آرامگاه شیخ صفی الدین) بافته شده است در دو طرف طرح وسط آن قندیلی
 آویزان برنگ زرد و آبی سیر نقش شده است که جلوه ای روحانی بدان می دهد . طول این
 فرش یازده متر و نیم و عرض پنج متر و سی و چهار سانتیمتر است . بافت آن بسیار ظریف
 و کره های آن ریز و یک اندازه می باشد . سی میلیون کره درین قالی زده شده و سیزده
 رنگ کاملاً مختلف در آن بکار رفته است هماهنگی و تلفیق این رنگها درین مجموعه
 خود شاهکاریست که بقول معروف « به بحث درنگنجد » . طراح این قالی از اهل کاشان بوده
 است و در زیر حاشیه زیبای آن که دارای زمینه قرمزی است ، در کتبه کوچکی نوشته است :

« جز آستان توام در جهان پناهی نیست

سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست

عمل بنده در گاه مقصود کاشانی سنه ۹۴۶

از اینرو این فرش در شانزدهمین سال سلطنت شاه طهماسب پایان یافته است .

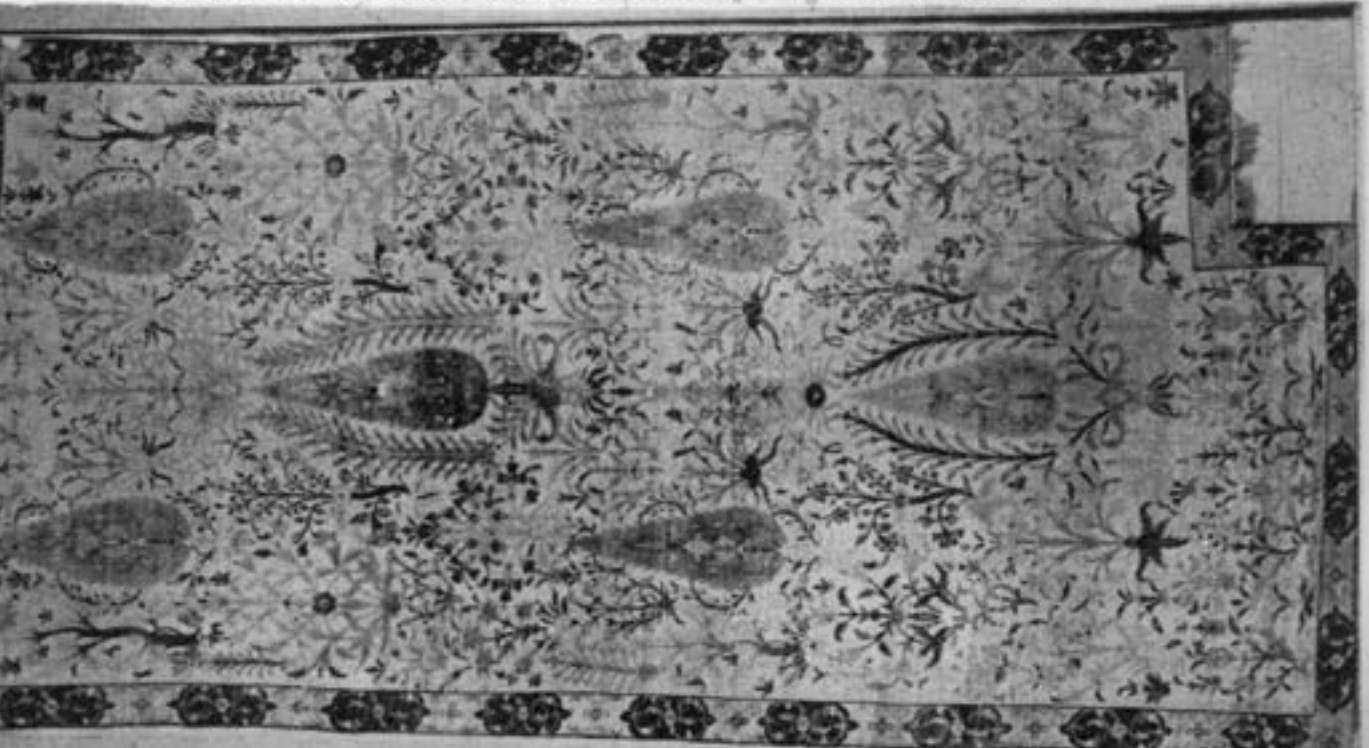
دیگر از آثار برجسته این زمان فرش است که در همین موزه می‌باشد و به زبان انگلیسی بنام قالی (چلسی Chelsea) خوانده می‌شود. این فرش از نظر بافت بسیار از قالی اردبیل ظریف‌تر است باین معنی که قالی اردبیل در هر اینچ مربع دارای ۶۴۰ کره است در صورتیکه این قالی ۴۷۰ کره دارد (اندازه آن ۳۱۶×۳۴۰ سانتیمتر است) در روی زمینه، میان تریج‌ها ولچک‌های آن تصویرشکارچیان و جانوران و پرندگان به ظرافت هرچه تمام‌تر بافته شده است. در میان قالی حوضی کوچک دیده می‌شود که ماهیان در آن شنا می‌کنند، وضع مختلف پرندگان و جانوران حقیقی و افسانه‌ای و رنگ‌هایی که در درختان بکار رفته است همه و همه جلوه‌ای عجیب باین فرش داده است.

درین دوره بافتن قالی ابریشمین نیز خاصه برای کاخ پادشاهان رواج داشته است. گزارش سفیر مجارستان در دربار صفوی مدرك با ازرش درین مورد است. این سفیر پس از شرح قالی‌های ابریشمین زیبایی که دربار گاه و کاخهای شاه طهماسب بوده است می‌گوید که همه این فرش‌های ابریشمی در همدان بافته می‌شد و اینگونه قالی‌های این شهر سرآمد دیگر بلاد بود.

از طرف دیگر می‌دانیم که شاه طهماسب قالی بسیار زیبایی وقف مسجدی در عثمانی کرد و فرشی نیز برای سلطان سلیمان به هدیه فرستاد. از شرح مختصری که درین باره بدست است معلوم می‌شود که این فرش نیز ابریشمی بوده است و شاید بافت همدان بوده باشد.

شیوه هند و ایرانی

یکی از موضوع‌های جالب‌زمان این پادشاه پناه آوردن همایون شاه پسر ظهیرالدین بابر میرزا پادشاه هند است. همایون شاه پس از شکست از برادر در سال ۹۵۱ با هدیه‌هایی بسیار ارزنده (که از آن جمله چند لعل بدخشانی و الماسی بسیار درشت . . . بوده) قالیچه ابریشمین کار: استاد نعمت جوشقانی قرن یازدهم هجری (موزه ایران باستان)



است) به دربار صفوی پناهنده شد. شاه طهماسب او را پذیرفت و باو یاری کرد تا دوباره پادشاهی هند را بدست آورد. در مدتی که همایون در ایران بود سخت به قالی‌ها و نقاشی‌های ایرانی دل‌بست، و شاه طهماسب نیز هنگام بازگشت او به هند چندین استاد نقاشی و قالی‌بافی همراه او بدان سرزمین فرستاد. این استادان در هند به کار پرداختند و سبب ترویج قالی‌های ایرانی در آن سرزمین گشتند. اخلاف این هنرمندان با درآمیختن طرح‌های ایرانی با نقش‌های هندی شیوه‌ای بوجود آوردند که ما آنرا «هند و ایرانی» می‌خوانیم یکی از نمونه‌های برجسته این شیوه اکنون در موزه آستان قدس رضوی وجود دارد. طرح و گل و بوته‌های این قالی در عین شباهت بسیار به قالی‌های ایرانی از گل و گیاه‌های هندوستان مایه گرفته است.

قالیچه ابریشمین کار: اصفهان اواسط قرن یازدهم هجری (موزه ایران باستان)

در زمان جانشینان شاه طهماسب یعنی شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد قالی‌بافی همچنان رو به تکامل می‌رفت و شاهزادگان و دیگر درباریان که اغلب صاحب‌قالیباخانه‌هایی کوچک و بزرگ بودند در تشویق هنرمندان این رشته می‌کوشیدند. هنر نقاشی که رونق بسیار یافته بود در این زمان کم‌کم در طرح‌های قالی و کاشی مؤثر افتاد و زمینه را برای نقشه‌های ابداعی زمان شاه عباس آماده ساخت. کاشی‌کاری نیز خاصه از نظر طراحی همپای قالی پیش می‌رفت.

نقشه‌ها و قالی‌های شاه عباسی

پس از روی کار آمدن شاه عباس وضع هنری دربار صفوی خاصه هنرهای ظریف دچار جهشی بسوی ترقی شد کاشیکاری به ویژه نوع مرقع آن رواج بسیار یافت. معماری، تذهیب، خوشنویسی، قلمزنی و به خصوص نقاشی و طراحی قالی و کاشی به نهایت ترقی رسید این پادشاه هنردوست نگارخانه‌شاهی را که در زمان طهماسب میرزا گذاشته شده بود وسعت بخشید و برجسته‌ترین هنرمندان زمان را در آن گردآورد.

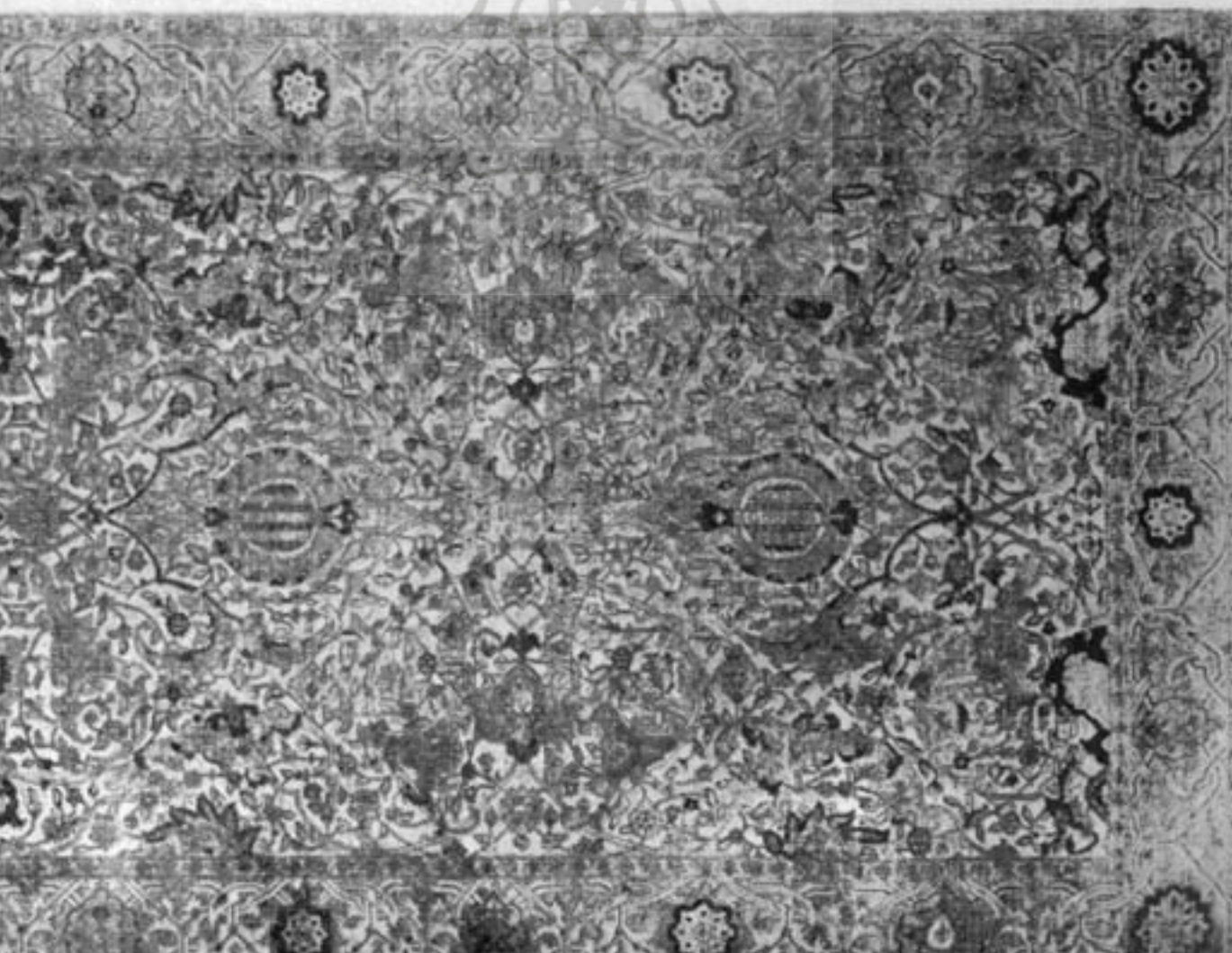
اغلب استادان هنر این دوره، به نام معروفند و اثرهایی از چند تن آنها هنوز

باقی است.

قالیبافی وبه ویژه طراحی آن در زمان این پادشاه به اوج ترقی رسید . شاه عباس قالیباخانه بس بزرگی که دارای قسمت های مختلف ومنظم بود دراصفهان میان ساختمان چهل ستون ومیدان شاه بنا ودایر ساخت . وبدون شك بسیاری ازقالیهای گرانبهای زمان او که اکنون در دست است محصول همین کارگاه بزرگ می باشد . در اغلب شهرهای بزرگ نیز قالیباخانه هایی ایجاد کرد که نام چندتایی از آنان را « کروزینسکی » لهستانی در یادداشتهای خود برای ماباقی گذارده است که ازآن جمله شیروان ، کاشان ، جوشقان ، استراباد ، قراباغ و کیلان را می توان نام برد . تاوریه وشاردن نیز شرح مبسوطی در باره وضع قالیبافی در دوران این پادشاه در سفرنامههای خود آورده اند که ذکر آنها درحاصله این مقال نیست .

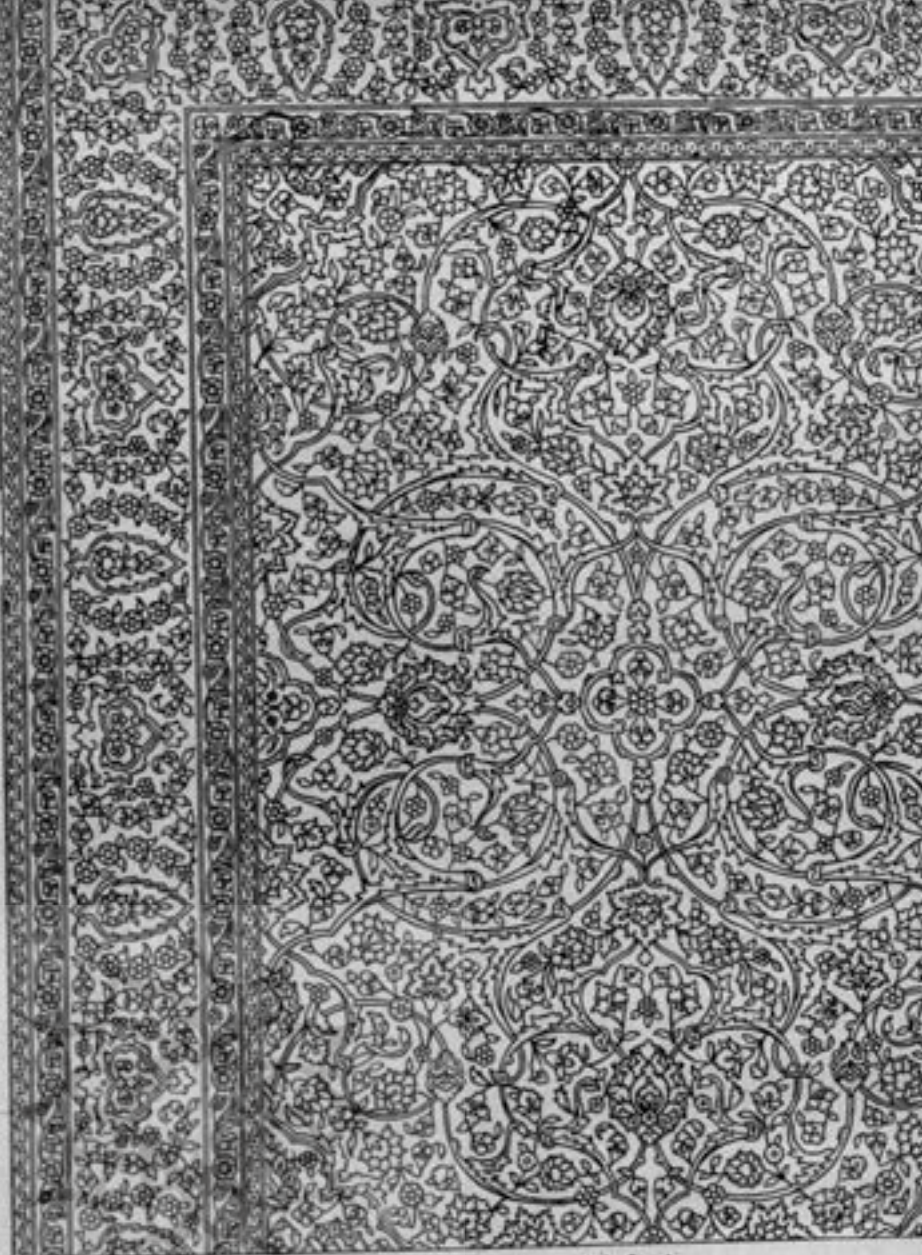
در زمان این پادشاه برای اولین بار پس ازحمله اعراب بکاربردن کلابتون ونارهای زرین و سیمین همراه ابریشم در قالی های تزیینی معمول گردید و آثاری ازین نمونه هنوز در دست است .

همانطور که دربالا یادآور شدیم تا زمان این پادشاه قالیباخان اغلب از طرح های گذشتگان پیروی می کردند و کوشش زیادی در ابداع نقشه های جدید نمی شد واگر گاه گاه پادشاهی هوس می کرد ، استادی دست بکار می شد و ازدرآمیختن نقشه های گذشتگان طرح جدیدی به وجود می آورد . البته باید انصاف داد که از زمان شاه طهماسب طراحی قالی رواج قالی زربفت قرن یازدهم (موزه ویکتوریا و آلبرت)



یافته بود، اما در عصر شاه عباس
به غایت کمال رسید .

طرح های «شاه عباسی»
که تعداد آنها بسیار است و
هنکام بحث در نقشه قالی از
آنها به تفصیل صحبت خواهیم
داشت ، هر کدام شاهکاری
در نوع خود می باشد. بدون
شک استادان نقاشی که در
نگارخانه شاهی گرد آمده
بودند در تکامل هنر قالیبافی
این زمان سخت مؤثر افتاده اند
و در گره گونی هایی که در
شکل های طبیعی به وجود
آورده اند خود از کمال چیره
دستی آنان حکایت می کند .
این وضع تقریباً تا زمان
شاه عباس دوم با کمی تنزل
دوام داشت، البته نه بواسطه



نقشه شاه عباسی (طرح از ظاهر زاده بهزاد)

تشویق و عنایت شاهان ، بلکه هنرمندان این زمان بقایا و شاگردان دستگاه های منظمی
بودند که شاه عباس بزرگ به وجود آورده بود . پس ازین پادشاه به سبب بی توجهی و آشفتگی
کشور ، تمام هنرمندانی که در زمان شاه طهماسب و شاه عباس بزرگ در پایتخت صفویان
گرد آمده بودند پراکنده شدند و چون مورد تشویق قرار نگرفتند و هنرشان خرمسرداری
نداشت و اگر هم داشت وسایل بروز آنها نداشتند ، کم کم در بونه فراموشی افتادند ، حتی
شاگردان و جانشینانی سرشناس هم از خود باقی نگذاشتند و اگر هم گذاشتند ، به علت بی-
توجهی آنچنان که باید نتوانستند هنر خویش را بروز دهند و باد کارهایی از خود باقی
گذارند .

سیر نزولی قالی بافی نیز مانند اغلب هنرها در اواخر دوره صفوی خاصه در زمان
سلطان حسین به نهایت رسید و حمله افغان حاصلی که می بایست ازین تنزل انتظار داشت
به دست داد . افغان ها بسیاری از قالی های بافته شده را معدوم کردند و سبب شدند که این هنر
درخشان از رشد عالی خود بازماند .

تا ظهور «نادر» وضع کشور به اندازه ای آشفته بود که نباید انتظار پیشرفت در
هنر به خصوص قالیبافی را داشت . در زمان نادر نیز لشکر کشی ها و جهانگیری هایش

مجال توجه به هنر را برای او باقی نگذاشت . اما با این وجود فرش‌هایی بدست است که نشان می‌دهد در گوشه و کنار کشور هنرمندانی وجود داشته‌اند که بکار خود می‌پرداخته و پروای هیاهوی زمان را نداشته اند .

آرامش دوران کریمخان به وضع بهبودی بخشید و درحقیقت محیط را برای دوران خاندان قاجار آماده ساخت .

در زمان سلطنت قاجاریان ، چون مدتی دراز صلح و آرامش برقرار بود ، فرصت آن بدست آمد تا به هنرها و صنایع ملی توجه شود . در زمان فتح‌علیشاه و ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه ، بافتندگی نیز مانند رشته‌های دیگر هنر ترقی کرد . قالیبافی تقریباً رواج گذشته خود را بازیافت با این تفاوت که ظرافت و ابداع دوران صفوی را نداشت . قالیبافان این عصر بیشتر نقشه‌های شاه‌عباسی را تقلید و یا اینکه از طرح‌های محلی پیروی می‌کردند . رویهم رفته کمتر ابتکاری در طرح و رنگ قالی‌های این زمان دیده می‌شود . پس از دوران قاجار به علت بازار فروش خارجی ، قالی بافی رواج بسیار یافت و کوشش صاحبان قالیبافخانه‌ها صرف آن شد که بر تولید خود تا آنجا که می‌توانند بیفزایند ، و خود این سبب شد که دقت و ابتکار رخت بریندد و ارزش هنری قالی‌ها پایین آید . از طرف دیگر ره‌آورد فرنگ یعنی رنگ‌های مصنوعی که اغلب بی‌ثبات است و به ارزانی و آسانی بدست می‌آید ، از رواج رنگ‌های طبیعی و ثابت که تهیه آن مستلزم صرف وقت و زحمت بود کاست و این خود نیز لطمه‌ای بزرگ به قالیبافی کشور زد .

در زمان حال در بیشتر نقاط کشور قالی بافی رواج دارد و گذشته از روش‌های ابتکاری و تکامل یافته ، در میان روستاها و ایل‌ها و طایفه‌ها شیوه‌ها و طرح‌های محلی رایج است . بطوریکه قالی‌های ترکمنی ، پختیاری ، قشقایی و بلوچی بهیچ روی با هم شبیه نیستند و طرح‌های آنها خاص خودشان است و بهمان شیوه‌ایست که از سالها پیش پدرانشان بکار می‌بسته و برای فرزندان به‌ارث گذاشته‌اند .
بافتندگان قالی در بیشتر شهرها چون همدان ، کاشان ، جوشقان ، سراب ، بیجار هریس و سنندج زنان می‌باشند و در بعضی شهرها مانند تبریز ، کرمان ، مشهد و بیرجند ، این کار را مردان از پیش می‌برند .

قالی‌هایی که اکنون بافته می‌شود سه نوع است ، رایج‌ترین نوع آن پشم و نخ است (چله آن نخ و پودش پشم می‌باشد) و بعد پشم در پشم است و نوع سوم ابریشم می‌باشد .

همانطور که ذکر شد چون قالی جنبه صادرات پیدا کرده است گروهی از صاحبان کارگاه‌ها کوشش می‌کنند تا محصول‌هاشان را فرنگی پسند سازند و چون درین راه تا حد زیادی شتاب و کج ذوقی بکار رفته است بیم آن می‌رود که فن طراحی قالی برای منحرف در افتد .